

نویسنده : جیرویدکولمن (Gearoid Colman) .
منبع و تاریخ نشر : گلوبال ریسرچ «2016-03-09» .
برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

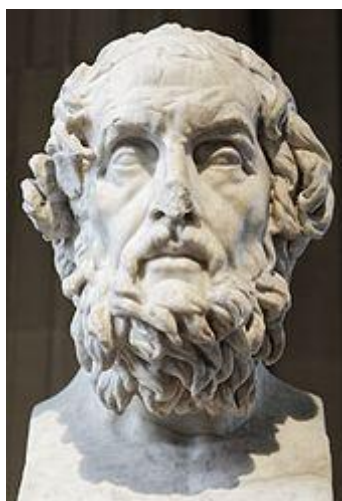
زمانیکه زنان افغانستان آزاد بودند

When Afghan Women Were Free

حقوق زنان افغانستان و مداخله غرب

Afghan Women's rights and western intervention

در جزوه گلچین ایلپاد (مجموعه اشعار هومر) از شعرهای حماسی شاعر یونان باستان هومر (Homer) انگیزهء برای محاصره تروا «نام شهر باستانی در ترکیه امروزی» توسط یونانیان و اختطاف هلن «Helan» همسر مینا لوس با موهای جذاب قرمزی توسط شهزاده تروجان الکساندرس «Trojan Alexandr» شهوت انگیز بود.



هومر شاعر نابینای یونان باستان

بهر صورت هلن (Helen) زیبا و موقر مزی بطرز عجیبی از شعر حماسی شاعر حماسوی «هومر» ناپدید شد. محتوی شعر بیشتر در رابطه با بسیج کردن متحد ساختن یونان و مرگ ویرانی و ناامیدی که همه زاده ای جنگ است سروده شده بود گرچه شعر به اسطوره هلن مختص گردیده بود ولی این اسطوره به سادگی برای تخریب افراد دیگر و برتری فرهنگی متجاوزان و جنگ بخاطر حفاظت از زنان بکار برده شد .
ممکن است که در تاریخ ادبیات غرب بیش از هر شعرو سروده های دیگری مجموعه

شعرهای «هومر» در جزوه ایلیاد (Iliad) سنگ بنای اصلی و سا زندهء اسطوره های تمدن اروپا باشد.



شهر تروا در ترکیه

درواقیعت امر انعکاس این اسطوره اصلی را در مسیر (15) سال اشغال افغانستان توسط پیمان انتلانتیک شمالی (ناتو) میتوان ملاحظه کرد. آنطوریکه این پیمان ب مردم فرانسه در قدم نخست چنین وانمود ساخت که سعی و تلاش ما آوردن آزادی و دموکراسی در این کشور عقب مانده و خطرناک پر از ترس و وحشت است که ممکن زمینه تهدید و شانتا ز برای امنیت و تمدن غرب را مساعد سازد. بناً اشغال افغانستان توسط ناتو به باور ما و آنها به طور خاص همچو رهنمون به حفاظت از زنان افغان بعنوان حمله «مردم دلیر و جسور» که هومر در شعر مندرج جزوه الیاد خود آن را منظوم نموده بود به تروی (Troy) برای بازیابی هیلن زیبا بجای بغارت و به چپاول کشیدن تمدن دیگر بود یا بعبارت دیگر پیمان ناتو چنین ادعان مینماید که ما در افغانستان بخاطر آزادی و حفاظت از زنان افغان از قید ظلم و ستم همچو یک سازمان دلیر و بی باک به حمله پرداختیم نه بخاطر از بین بردن و غارت



A. Canova 1757-1822: Paris. Photo © Maicar Förlag - GML.

Bust of Helen (1807)

by Antonio Canova (1757-1808)

Ny Carlsberg Glyptotek,

Copenhagen.

Online Source:

www.hsa.brown.edu/maicar/Helen.html

هیلن همسر مینالوس

تمدن این سرزمین باستانی .

در هفته های قبل از حمله به افغانستان در سال (2001) به بینندگان تلویزیون تصاویری از مصایب زنان افغانستان در تحت سلطه ای طالبان بمعرض نمایش گذاشته شد مصایبی که هیچکس نمیتواند از همچو وحشت و دهشتی که زنان افغانستان در تحت سلطه طالبان متحمل میگردیدند انکار نماید اما هیچ یک از چینل های رادیو و تلویزیون شرکت ها بزرگ این موضوع را توضیح ندادند که چرا در این قرن بیستم چنین قوانین ظالمانه به تصویب میرسد و بر مردم بی دفاع افغانستان تحمیل میگردد مثل اسطوره «هیلن» که «هومر» انرا منظوم نموده بود زن افغان منفعل باقی میماند و تا حدی بطور گسترده از آینه و روایت رسانه ها ناپدید میگردد و تنها زمانی قابل رویت میباشد وقتی که ما فراموش کنیم و آن اینکه ما چرا در حمله نخست بالای کشوری حمله و تجاوز نماییم و این را کاملاً از یاد ببریم که در اینجا زنان افغانستان قبل از تجاوز ما مدت ها قبل کاملاً آزاد بودند در حالیکه با تجاوز ما غربی ها زنان افغانستان در تحت حجاب درآمدند و به بردگی کشانیده شدند

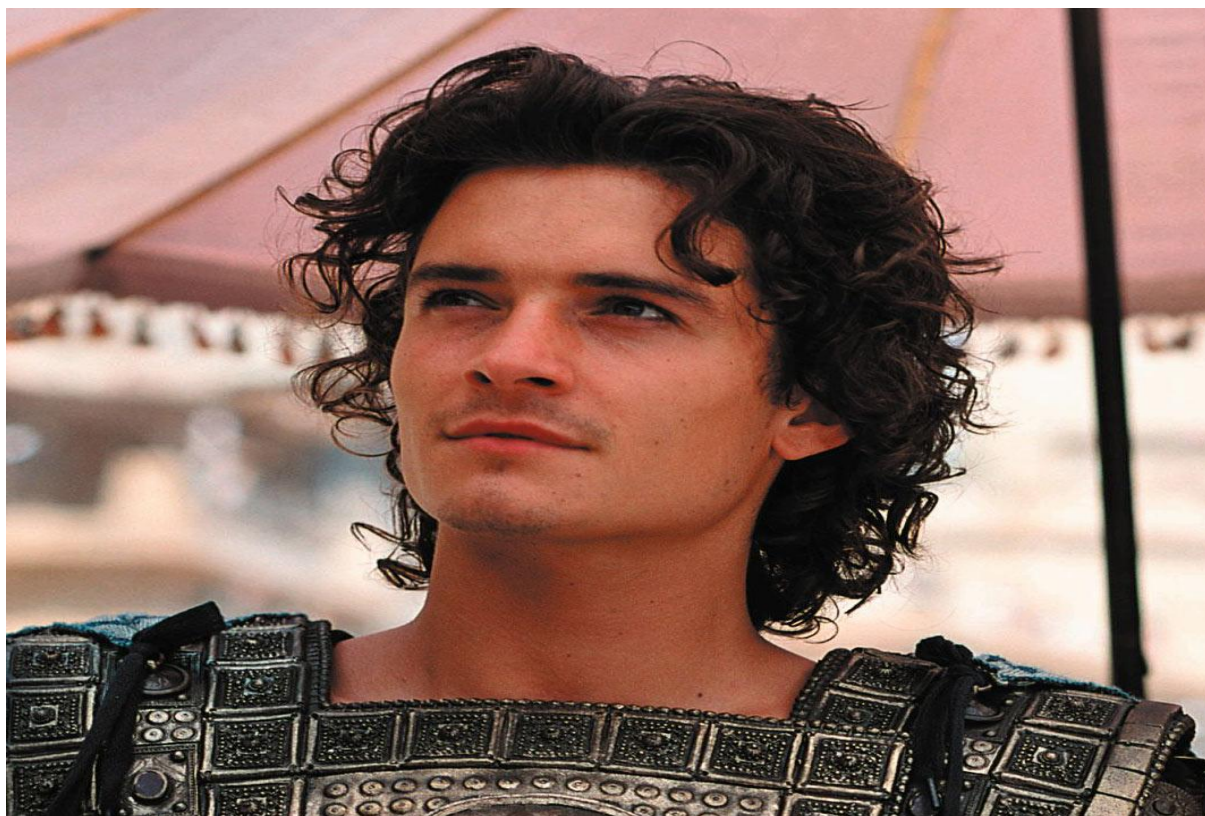


مینالوس پادشاه مینوسی و اسپارت

در یازدهم ماه مارچ (2010) سفیر و پژواک توله «ویکی لیکس» طنین انداز شد که در پرتو آن یک بسته از اسناد طبقه بندی شده ای سازمان سیا (سی آی ای) زیر عنوان افغانستان در تحت حمایت و پشتیبانی اروپای غربی به ماموریت یک کمیسیون متعلق به (ناتو) افشا گردید و در این اسناد چنین تذکر داده شده است که بی تفاوت ماندن در قبال افغانستان برای غرب و د راس آن برای ناتو دگر کافی نمیشد و آن به این مفهوم که باید افغانستان تحت هجوم و یورش قرار گیرد .

رهنمودها و توصیه های سازمان سیا مندرج در اسناد طبقه بندی شده در تمام رسانه های فرانسوی در هفته های متعاقب بوضوح قابل رویت و مشاهده گردید و در اکثر این رسانه ها بعنوان تلاش نجیبانه غرب بخاطر حفظ تمدن غرب و نجات زنان افغانستان از زیر ستم طالبان مقالات و آگاهی ها به نشر رسیده بود و یا اینکه عناوین اکثر رسانه ها

و روزنامه هاراهمین شعار تلاش نجیبانه غرب تشکیل میداد در این رسانه ها تصاویر و داستانها ویا مقالاتی که موضوع نجات زنان افغانستان را از قید اسارت طالبان به تصویر کشیده بودند سربازان فرانسوی را به یونانیان « هومر » که قهرمانان به خاطر نجات « هیلن » زیبا از اسارت بی رحمانه از شهزاده « تروجان » دست بکار شده بودند تشبیه نموده اند .



شاهزاده تروجان الکساندر

قبل از بررسی پیشنهادات گذارش مذکور سازمان (سی آی ای) به بر طرف کردن برخی از افسانه های رایج در مورد آزادی زنان افغانستان دست بکار شده بود و نقش غرب را در آزاد ساختن زنان افغانستان برجسته ساخته بود .

حقوق زنان افغانستان و مداخله غرب: نظام فیودالی پیچیده و بگرنج و در حال تغییر افغانستان طی قرن ها توسط شاهان و زمامداران اداره شده است که در دوران امپراتوری درانی در قرن (18) در اوج خود قرار داشت .

افغانستان در طول قرن نوزدهم میدان نبرد برای دور اول بازی بزرگ بین امپراتوری بریتانیا و روسیه تزاری قرار گرفت- افغانستان سه بار در سه جنگهای مجزا علیه انگلیس ها جنگید گرچه انگلیس ها تا حدی موفقیت بدست آوردند و بر افغانستان

مسلط گردیند ولی این موفقیت و تسلط بر یک ملت سخت سر در آسیایی مرکزی بدتر از شکست بود که همراه با تلفات فاجعه بار انسانی و قوای بشری بود که تاریخ آنرا فراموش نخواهد کرد .

در سال (1880) بریتانیا دچار یک شکست بزرگ توسط نیروهای افغان در نبرد و جنگ میوند گردید یک زن جوان پشتون بنام ملالی یک افسانه و اسطوره حماسی و تشویقی فراموش ناشدنی در جنگ میوند از خود باقی گذاشت آنطوریکه به سربازان افغان در یک لنده پشتو چنین گفت:

خال به دیار دینو کیروم
چی شینکی باغ کی گل گلاب و شرموینه
که په میوند کی شهید نه شوی
خدای پرو لالیه بی ننگی ته دی ساتینه



تصویر خیالی ملالی میوند

برخی ها ملالی افغان را به عنوان یک دوشیزه جوان و دلیر افغانستان به رهبر نظامی و قوماندان سر لشکر جسور فرانسوی در جنگ علیه انگلیس ها مقایسه مینمایند و یا به تصویر میکشند . بهر صورت در همان سال بود که عبد الرحمان خان به تاج و تخت افغانستان موافقت کرد و به حیث امیر افغانستان براریکه قدرت تکیه زد و اولین فرمان و یا مصوبه ای را که توشیح نمود به زنان افغانستان رسماً اجازه داد که زنان افغانستان حق ارت بردن و طلاق را دارند در حالیکه قبل از آن زنان افغانستان محروم از میراث بوده و هرگز حق نداشتند که از همسر خویش تقاضای طلاق نمایند بعداً یعنی از سال (1920) تا اوایل سال (1930) زنان افغانستان در تحت زعامت امیر امان الله خان و همسرش ملکه ثریا تمام حقوق و آزادی های خود را بدست آوردند و در پروسه و روند انکشاف کشورشان در پهلوی برادران خود قرار گرفتند .

در سال «1920» ملکه «ثریا» همسر «امیر امان الله خان» انجمن حمایت از نسوان

(سازمان حفاظت زنان) افغانستان را ایجاد و تا سپس نمود که زنان افغانستان بتوانند از خشونت های خانگی که بالای آنها صورت میگیرد به این سازمان طی یک گذارش شکایت نمایند تا اگر این سازمان بتواند راه بیرون رفت از معضله و خشونت را دریابد و به حل آن بپردازد. علاوه بر انجمن حمایت از نسوان در افغانستان در همین سال اولین مجله زنان افغانستان بنام ارشاد نسوان (ارشاد برای زنان) نیز زیور چاپ یافت و بکار خود آغاز نمود.

باید خاطر نشان ساخت که روابط دوستانه امیر امان الله خان با اتحاد جماهیر شوروی که با منافع ژئوپولیتیک بریتانیا در منطقه برای انگلیس ها گوارا نبود و در تضاد پنداشته میشد - و از جانبی دیگر سیاست های لیبرال خانها و خوانین افغانستان به نسبت توجه عمیق امیر در امر بهبود حقوق زنان افغانستان او را در میان چهره های مذهبی محافظه کار عمیقاً منفور ساخته بود.

بنابراین انگلیسها به یک عملیات و کارزار که میشود یک قرن (همین اکنون) بعد تکرار شود دست بکار شدند آنطوریکه جواسیس و کارمندان اطلاعاتی انگلیسها در میان مخالفین مذهبی شاه امان الله خان نفوذ نمودند و توسط آنها بر ضد شاه امان الله خان امیر جوان و مترقی افغانستان به تبلیغات سوء و زهر آگین پرداختند و بالاخره در سال (1929) دولت امیر امان الله خان را منقرض ساختند و بعداً انگلیسها در سال (1933) جانشین مناسبی او را یعنی محمد نادرشاه را که انگلیسها توسط او به مخالفین شاه امان الله خان کمک های نظامی می رسانند نادرشاه را به عنوان پادشاه افغانستان برگزیدند.

نادرشاه با استفاده از تعقیب سیاست انگلیسها اقوام و قبایل قبیلوی را علیه یکدیگر برانگیخت و برای استحکام پایه های حکومت خود علاوه بر دنبال نمودن سیاست تفرقه جویی در میان اقوام و قبایل اکثر ریفورم های را که امیر امان الله خان برای بهبود وضع زنان افغانستان به تصویب رسانده بود آن مصوبات را لغو و از بین برد تا آنکه توانسته باشد بر آتش خشم و غضب مخالفین مذهبی قرون وسطایی امیر امان الله خان به نفع دولت خود آب سرد بپاشد. و بدینسان او یعنی **نادرشاه** توانست که زنان افغانستان را در زیر تسلط مذهبیون وحشی و تروریست و متحجر قرار دهد آنطوریکه زنان افغانستان در چهار دیوار خانه محصور بمانند و از تمام آزادیها و حقوقی که امیر امان الله خان در زمان زمامداری خود به آنها داده بود محروم گردند.

دست نشاندن و یا عروسک خیمه شب بازی بریتانیا یعنی **محمد نادر** پادشاه افغانستان برای انطباق سیاست انگلیسها و امریکای هادر افغانستان به یک الگو و نمونه مبدل گردید. یعنی که افغانستان را تحت سلطه و کنترل نیروهای مذهبی عقبگرا قرار داد و آزادی زنان افغانستان را بخاطر تامین منافع امپراتوری انگلیس در منطقه از بین برداشت و زنان افغانستان را از حق اشتراک و سهمگیری در روند انکشاف کشور بیرون ساخت.

اما با ظهور محمد ظاهرشاه در سال (1933) زنان افغانستان پیشرفت های قابل توجهی را در وضعیت اجتماعی خود دیدند و آن اینکه بار اول یعنی در سال (1941) مکتب متوسطه برای آموزش دختران در کابل تاسیس شد در سال (1959) به زنان افغانستان اجازه داده شد که ترک حجاب نمایند یعنی به اصطلاح عامیانه «روی لوجی» نمایند همچنان در سال (1964) به زنان افغانستان در قانون اساسی کشور حق رای داده شد یعنی که به زنان افغانستان قانوناً حق انتخاب از خود و انتخاب دیگران در موسسات و انجمن ها داده شد در حالیکه در آنوقت زنان در سوئیس تا سال (1977) حق رای نداشتند.

انقلاب ثور و آزادی زنان: در سال (1965) سازمان دموکراتیک زنان افغان

برای پیشبرد حقوق زنان در افغانستان تاسیس شد گرچه زنان افغانستان در آن هنگام حق رای داشتند ولی این آزادی و داشتن حق رای تنها در محدوده حومه کابل بود و تا همان وقت ها زن بعنوان مالیکیت خصوصی توسط قبایل عمیقاً عقب مانده پنداشه میشد یعنی وضع زنان در سراسر کشور و بخصوص در میان جمعیت های بیسواد حالت نوسانی داشت و درمان این افت ایجاب از خودگذری و تلاش را مینمود که سازمان دموکراتیک زنان افغانستان در این راه از هیچ نوع تلاش دریغ نمی ورزیدند.

در سال (1960) ایدیولوژی انقلابی مارکسیستی در میان محصلین و روشنفکران پوهنتون کابل راه یافت و در سال (1965) منجر به تشکیل جمعیت ویا سازمان روشنفکران افغانستان تحت نام **حزب دموکراتیک خلق افغانستان** گردید که بعداً این حزب به دوشاخه و دو جناح باهم رقیب یعنی شاخه خلق «توده» و پرچم «بیرق» تقسیم گردید.

باید خاطر نشان ساخت که حزب دموکراتیک خاق افغانستان یعنی شاخه ای پرچم در ابتدای دوره زمامداری دولت سکولار **محمد داود خان** شرکت نمودند ولی اوضاع و حالات روان سیاسی افغانستان طی سال (1978) بعد از ترور میر اکبر «خیبر» رهبر فکری و مارکسیستی از جناح پرچم حزب دموکراتیک افغانستان «حزب دموکراتیک خلق» دگرگون شد.

حزب خلق در ابتدا به این باور بود که رژیم سردار محمد داود خان مسول ترور میر اکبر «خیبر» میباشد و بعداً اکثریت اعضای از جناح پرچم چنین ادعا مینمودند که ترور میر اکبر «خیبر» بدستور حفیظ الله «امین» تحصیل یافته ایالات متحده امریکا صورت گرفته کسیکه بالای او این شک و گمان زده میشد که او عضو سازمان سیاه (سی آی ای) میباشد و به هدایت آن سازمان خواست که با ترور «خیبر» نهضت مارکسیستی را از درون تضعیف نماید.

بهر صورت در تشیع جنازه **«خیبر»** هزاران نفر از طرفداران حزب دموکراتیک خلق شعار های ضد سازمان (سی آی ای) را برآه انداختند رژیم **داودخان** از پیام مردمی بهراس افتاد و به دستگیری اعضای حزب دموکراتیک خلق پرداخت حزب خلق از ترس

جان خود، قدرت را در ماه اپریل سال (1978) تحت خیزش و انقلاب ثور تصرف نمود و رژیم سردار محمد داوودخان را منقرض ساخت.

در برنامه های حزب دموکراتیک افغانستان حقوق زنان افغانستان به یک دستورالعمل ملی جای پا گرفت و دولت دموکراتیک یک برنامه آموزشی رادیکال را برای زنان افغانستان روی دست گرفت تا که زنان افغانستان حداقل هرچه زودتر بتوانند بخوانند و بنویسند این برنامه سواد آموزی زنان موجب قهر و غضب ملاها و اخوند های سنتی (اولادهای مذهبیون مخالفین امیر امان الله خان در تحت حمایت انگلیس ها) در افغانستان گردید تا آنجاییکه زنان افغانستان در یک دست کتاب و در دست دیگر بخاطر مصونیت جان خود سلاح حمل میکردند تا از خود دفاع نمایند و از حملات زن ستیزیان مرتجع و عقبگرا جلوگیری بعمل آورند. در همین زمان حزب دموکراتیک افغانستان از دولت کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی تقاضا بعمل آورد تا بخاطر اعمار و نوسازی جاده ها مدارس و بیمارستان ها مهندسان و ماهران خود را به افغانستان اعزام نماید.



شاگردان یک مکتب لیسسه کابل در سال (1980)

بهر صورت بعد از آنکه ماهران اتحاد جماهیر شوروی به دعوت دولت دموکراتیک افغانستان وارد کشور شدند زمین شناسان شوروی موفق به کشف مقادیر عظیمی از لیتیوم و مواد معدنی مختلفه از مینرالهای قیمتی شدند و دولت در نظر داشت که این مواد معدنی را هرچه زودتر پروسس نماید و به منظور تامین منافع کل آن منابع را به بهره برداری سپارد.



محصلان پوهنتون کابل در سال (1980)

از نظر نبا ید بد و رداشت و آن اینکه زنان افغانستان در پهلوی برادران افغان خود در زمان زمامداری دولت دموکراتیک افغانستان نقش کلیدی شان را بکا رمیبرد ند- پوهنتون کابل کانون از مدرنیته بود و تا (50) درصد از دانشجویان پوهنتون کابل در طول سال (1980) اناث بودند هزاران نفر از زنان افغان در نیروهای مسلح کشور ثبت نام نمودند - هفت زن در پارلمان افغانستان ره یافتند و به عضو پارلمان ایفای وظیفه می نمودند- دانش آموزان دختر با پوشیدن پطلونهای جین و تی شارت های مدرن (بالاتنه ها) در خیا با نهایی کابل پرسه میزدند و شریک زنده گی خود را خود تعیین و انتخاب میکردند چنانچه برخی از مردم آگاه آن دوران را بنام دوره ویا دروران طلایی یاد میکنند .

دولت دست نشاندۀ شوروی ویا عدم تعهد : دولت جدید در تلاش آن شد تا به بی اعتباری استقلال دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان نقطه پایانی گذارد، یعنی دولت جدید افغانستان برای آنکه خود را از وابستگی با شوروی برهانند در صد اقدامات چندی شد و شوروی ها نیز هرگز قصد آن را نداشتند که به تحقق انقلاب سوسیالیستی علمی در این کشور بذل مساعدت نمایند چنانچه یک مقام رسمی بلند بالای شوروی به یک جامعه شناس امریکایی آقای لیوس د پیری (Louis Depree) قبل از انقلاب ثور چنین گفته بود :

(اگر در جهان یک کشوری وجود داشته باشد که ما نمیخواهیم در آنجا انقلاب
سوسیالیستی تحقق یابد آن کشور افغانستان خواهد بود. -----



اکنون زنان در افغانستان

اتحاد جماهیر شوروی با بروی کار آوردن اصلاحات و ریفورم های توسط آقای
گرباچوف طی سال (1957) خود را از روند سوسیالیسم و انترناسونیا لیزم پرولتاری آزادی
ساخت و به شیوه تولید سروما یه داری رو آورد.

اگرچه دولت اتحاد جماهیر شوروی در تحت زعامت آقای گرباچف به دولت جدید
افغانستان بخاطر انکشاف و تحقق پروژه های عام المنفع و عده کمک (104) میلیون

دالر را نموده بود حالانکه غرب برای انکشاف پروژه ها در افغانستان (120) میلیون دالر وعده سپرده بود که نسبت به کمک مالی اتحاد جماهیر شوروی وجه کمک های مالی غرب بیشتر بود که نصف ازین مبلغ توسط بانک جهانی تمویل میگردد .



صحن از یک مکتب دختران در کابل در سال (1960)

رژیم کابل به حفظ واز سرگیری روابط دوستانه اش با ایالات متحده امریکا از خود تمایل نشان داد و ایالات متحده امریکا با درک از تمایل رژیم کابل (حکومت حفیظ الله «امین» اندازه کمک مالی خود را به (300) میلیون دالر بالا برد.

وزیر امور خارجه ایالات متحده امریکا آقای سایروسونس (Cyrus Vance) ادعا نمود که هیچ شواهدی از همدستی شوروی در کودتای که در کابل صورت گرفت وجود نداشت .

در عین زمان هر دو دستیار وزیر امور خارجه ایالات متحده امریکا برای خاور نزدیک و امور جنوب آسیا هارولد ساندرز (Harlod Saunders) و معاون امور خارجه در امور سیاسی دیوید نیوسام (David Newsom) درک و احساس نمودند که رژیم افغانستان مستقل از مسکو میباشد .

نظر نیوسام : آنها به نظرم بسیار ایدیولوژیک زده معلوم شدند در حالیکه آنها تا هنوز

ملی گرایان افغانستان بودند ارزیابی من در مورد چنین بود که ما با یک رژیم مواجهه هستیم که آن رژیم تا حال خود را نیافته و یا نشناخته است - آنها در بین خود اختلاف دارند و یا از هم منشعب اند و تا هنوز درازمایش و یا در زیر نظر شوروی قرار دارند احساس قابل توجیهه ام چنین بود که ما باید به ننگه داشتن دارایی ما در افغانستان اقدامات مستمر را در نظر داشته باشیم و به همچو اقدامات ادامه دهیم و از جانبی هم جایگاه سفیر مان آقای ادولف دبس (Adolf Dubs) رانیز نباید از نظر دور داشت .



محصلان پوهنتون کابل که در سالهای (1950) و (1960) به استایل غرب لباس به تن میکردند

بهر صورت مشاور امنیت ملی ریس جمهور کارتر آقای زیگنیو بریژنسکی (Zbigniew Bzrezinski) به ریس جمهور کارتر چنین مشوره داد که ادره شما باید در افغانستان به اقدام نظامی پنهانی علیه دولت کابل دست بکار شود و در عین وقت امریکا باید به حذف حضور دیپلماتیکی خود در افغانستان بپردازد .
ما پیوسته اوضاع افغانستان را دنبال مینمودیم تا آنکه با یک رخداد غیر مترقبه مواجه شدیم که ترور سفیر ما در کابل بود و ما بعد از آن کمک های خود را به نسبت

ترور سفیر ما آقای اودلف دابز (Adolf Dubs) در کابل که توسط یک گروه از اسلامگرایان جناح راست بمنظور باج خواهی از دولت کابل ربوده و حبس نموده بودند و در اثر تبا دل آتش بین تروریست ها و دولت کابل به قتل رسید بالای دولت کابل قطع نمودیم .

قابل تذکر است که ایالات متحده امریکا مشاورین شوروی را که به حیث مشاورین در ادارات دولت کابل ایفای وظیفه مینمودند مقصر دانست که برای نجات آقای اودلف دبز سفیر ایالات متحده امریکا هیچ اقدامی نه نمودند .

مداخله (سی آی ای) و بحران قوس بریژینسکی: چشم انداز گسترده ای رژیم کمونیستی همچو امواج شوک آور به کشورهای خلیج فارس غنی از نفت که در قید الیگارشی و کنترل انگلیس و امریکا قرار دارد معطوف میباشند - بنأ کنترل انگلو امریکا زما نیکه بر افغانستان ایجاد شود در آنصورت کنترل بر نفت خواهد بود . که این نظر خود نتیجه و فشرده دکتربین سال (1980) دولت کارتر بود که توسط مشاور امنیت ایالات متحده امریکا بریژنمسی تهیه و پیشکش گردید .

دکترین دولت کارتر: این حوزه و یا منطقه با موجودیت نیروهای نظامی اتحاد شوروی در افغانستان همین اکنون در تحت تهدید جدی قرار دارد که از اهمیت فوق العاده مهم ستراتیژیکی برخوردار میباشند یعنی در منطقه ایکه بیش از دو سوم از نفت صا دراتی جهان را تشکیل میدهد - تلاش شوروی بمنظور حضورش در افغانستان در اینست تا آنکه بتواند نیروهای نظامی خود را در فاصله (300) مایل دورتر از اقیانوس هند و در نزدیکی به تنگه هرمز مستقر سازد - تنگه آ که مقادیر زیاد نفت مورد ضرورت جهان از همین معبر در جریان میباشند لذا تلاش اتحاد جماهیر شوروی همین اکنون تحکیم موقعیت ستراتیژیکی اش در منطقه میباشند که این خود یک تهدید جدی برای حرکت و داد و ستد آزاد نفت شرق میا نه میباشند - لذا این وضع حکم مینماید تا در مورد آن بیشتر تعمق نمود و به چنان عمل قاطع باید دست زد که نه تنها جوابگوی دفع تهدید برای این سال باشد بلکه باید برای سالهای متمادی در آینده نیز باشد لذا با در نظر داشت همین اصل لازم پنداشته میشود که باید تلاش دستجمعی صورت گیرد تا این تهدید دفع و رفع گردد و امنیت تام در خلیج فارس و در جنوب غرب آسیا تا مین شود این روش نیاز به مشارکت همه کسان است که تکیه بر نفت شرق میا نه زده اند و خواهان صلح و ثبات جهانی اند دارد که تمام کشورهای شامل منطقه باهم در مشاوره مانع این تهدید شوند .

برخورد قاطع به این تهدید - اراده قوی ملی ، فهم دیپلماتیکی و سیاسی ، فداکاری اقتصادی و توانایی های نظامی را میخواید بنا ماباید بخاطر تامین و حفظ امنیت این منطقه حیاتی همیشه در تماس و باهم در مشوره باشیم .

اجازه دهید که موقف و موضوع خود را کاملاً روشن سازیم - تلاش نظامی نیروهای

بیرونی و خارجی در اینست تا بر کشورهای خلیج فارس تسلط و کنترل داشته باشند که این خود به منافع حیاتی ایالات متحده صدمه میزند و امریکا ناگزیر است که بهر وسیله ای که شود (حتی از بکار بردن بر خورد نظامی) همچو حملات را در منطقه دفع

نماید: http://en.wikipedia.org/wiki/carter_Doctrin

طرح بریژینسکی در اطراف اتحاد جماهیر شوروی موجب قوس بحران گردید - طرحی که باعث درگیری های داخلی با تروریسم و هابی شد .

قربانی اقتصادی این جنگ را مردم افغانستان زمانی پرداختند که سازمان سیاه (سی ای ای) برای هواداران و متحدین خود سلاح و مهمات جنگی و وجوه مالی را از طریق پاکستان - چین و عربستان سعودی تمویل نمود و به اختیار آنها قرار داد .

گروه های مقاومت و یاجنگجویان افغان که علیه رژیم دست نشانده شوروی در کابل آغاز به جنگ نمودند اکثر آد هقانان بیسواد بودند که در تحت رهبری جنگسالاران محلی قرار داشتند - سازمان سیاه (سی ای ای) توسط سازمان استخبارات پاکستان (آی اس آی) به جنگجویان افغانی و یا به مجاهدین آموزش و تیرینگ نظامی میدادند .

اربابان روستایی و مردان قبایلی اکثراً ضد آزادی زن و ضد ریفرم های بودند که رژیم کابل برای بهبود زنان افغانستان رو براه ساخته بود در راه تحقق آن تلاش بخرج میداد . این دهقانان و این اربابان روستایی بیسواد و کم سویه مخالف توزیع زمین به فقرا بودند و آنرا شرعاً ممنوع و خلاف قوانین شرعی و مذهبی می پنداشتند این گروه های بیسواد همچنان مخالف برابری - موسیقی - فلم و سینما بودند که با استفاده از این عقب ماندگی آنها ایالات متحده امریکا تصمیم گرفت که آنها را به قدرت آورد و زمام امور کشور را بدست آنها بسپارد پس به همین منظور بود که سازمان سیاه در پی تحقق این تصمیم ایالات متحده امریکا دست بکار شد چنانچه همین اکنون می بینیم که همان اربابان محلی بیسواد و کم سواد زمام امور افغانستان را بدست دارند و بالای مردم افغانستان حاکم اند .

سازمان سیاه در تماس با عربستان سعودی از آن کشور تقاضا بعمل آورد که از اتباع خود یک جوانی را بنام «اوساما بن لادن» به اسخدا م سیاه (سی ای ای) قرار دهد جوانی که بعداً به او نام مستعار و یا مخفی تیم عثمان (Tim Osman) گذاشته شد این جوان متمول سعودی هسته های تروریستی را با وجوه مالی در دست داشته اش هماهنگ ساخت همانند که سازمان سیاه (سی ای ای) ایالات متحده امریکا وجوه مالی جنگ ویتنام را با تجارت و قاچاق و پول بدست آمده از مواد مخدره تا مین مینمود در افغانستان نیز به همین بیسنیس و تجارت دست بکار شد تا از فروش مواد مخدره بودجه جنگ تحمیلی را در افغانستان تامین نماید .

آنچه که تا اینجا گفته آمدیم یک مثال بی پرده و آشکاری را که باید از آن نام برد

«خرد سیاسی جیمی کارتر ریس جمهور اسبق ایالات متحده امریکا بود» که زنان افغانستان به آن قیمت گذاشتند یعنی که آزادی زنان افغانستان قربانی این خرد ویا دکتترین کارتر گردید و آن اینکه به کمک ایالات متحده امریکا طریقت اسلامی افراطی متعصب وهابی عربستان سعودی در سراسر افغانستان سایه انداخت و زن افغان در تحت قیودات وستم مذهبیبیون افراطی وهابی قرار گرفت وتمام آزادی وحقوق خود را در این قرن بیت ویکم از دست داد.

باید بخاطر آورد که ایالات متحده امریکا در تحت رهبری سازمان سیاه (سی آی ای) برای تاریخ نگه داشتن ذهن شاگردان افغان کتاب های درسی با محتوی تاریک نگری ترور ووحشت وخشونت در پوهنتون نیبراسکای امریکا با مصرف مالی خود چا پ و آن کتاب های درسی را به اختیار شاگردان مکاتب در تحت ساحات و قلمرو مجاهدین قرار داد که حتی تا همین اکنون این کتاب های درسی در بعضی از مکاتب در افغانستان نیز تدریس میشود.

خصومت اشکار دیگر ایالات متحده امریکا علیه دولت دموکراتیک افغانستان ایجاد مدارس بیشمار مذهبی در قلمرو پاکستان رامیتوان نام برد که تا همین اکنون در این مدارس به شاگردان فن تروریزم آموزش داده میشود و وجوه مالی این مدارس توسط ایالات متحده امریکا و متحد نزدیک او عربستان سعودی تامین میگردد.

بطور فشرده میتوان گفت که خشونت -جهاد گرایی و ضد حقوق و آزادی زن مضمون ومحتوی اصلی سیاست خارجی ایالات متحده امریکا را تشکیل میدهد - از اینکه گفته میشود که تیوری میا نگین یعنی نظریه ایکه روابط سیاسی را شکل وفرم میدهد ویکی از پدیده های تمدن غرب شناخته میشود که توسط « بنیادگرایی اسلامی» تحت تهدید قرار میگردد به نظر ایدیولوگ های سرمایه داری یک تهدید دروغ ومیان تهی پنداشته میشود بلکه در عوض جهاد اسلامی در شکل مدرن خود تا هنوز یکی از عنصر متشکله سیاست خارجی انگلیس - امریکا وسازمانهای اطلاعاتی صیهونیزم را تشکیل میدهد که برای سیاست خارجی این دول خدمت قابل ملاحظه مینماید.

باید خاطر نشان ساخت که برقراری دوباره اصول حاکم امپریالیسم بریتانیا قرن نوزدهم در حمایت از عناصر عقبگرا موجود در جامعه افغانستان برای ایالات متحده امریکا این فرصت را میسر ساخت که تا تمام نهادهای سکولار را که از حقوق زن در افغانستان دفاع و طرفداری مینمایند یکی بعد از دیگری تخریب و از بین ببرد.

از جانبی سیاستمداران غرب متوجه آن شدند که در یک کشور فقیر همچو افغانستان شگوفایی وترویج ایده های مارکسیزم موجب آن میگردد که منابع جهانی تحت تسلط الیگارشی غرب را تهدید میکند، که باید جلو آن گرفته شود.

حمایت از بنیادگرایی اسلامی برای غرب با دو مزیت:

یک: یک جامعه عقبمانده توسط روحانیون وهابی برای گسترش فساد ورشوه به آسانی

کنترول شده میتواند که این خود یک خدمت شایان و قابل ملاحظه به منافع غرب میباشد.

دو: یک جامعه قبیلوی و تکفیری عقبمانده نیز مخالف پیشرفت و انکشاف غرب میباشد پس همچو یک جامعه عقبمانده ای که دشمن مناسب در جنگ های صلیبی غرب باید باشد به حفاظت از تمدن غرب دست بکار میشود.

لذا اگر همچو یک جامعه بطور سیستماتیک موجب توحش و خشونت برای زنان شود غرب میتواند که در پرتو آن برای مشتریان حاکم خود بنام «حقوق بشر» باج خواهی نماید و به منافع اقتصادی و امپریالیستی خود دسترسی حاصل نماید و یا به عباره دیگر سیاست بنیادگرایی اسلامی اکنون یک جزء حیاتی در حال بسط و گسترش از منافع امپریالیزم غرب را تشکیل میدهد.

بی نظیر بوتو و ظهور طالبان: جنگ سرمایه گذاری شده ایالات متحده امریکا زندگی میلیون ها نفر از مردم افغانستان و هزاران نفر از سربازان شوروی را گرفت و تمرین دموکراسی مردمی طی سال (1992) به سقوط غم انگیز دولت دموکراتیک افغانستان پایان یافت.

بعد از سقوط و فروپاشی جمهوری دموکراتیک افغانستان هرج و مرج در سراسر کشور حکمفرما شد و مدارس مذهبی لاقید و بی بندوبار واقع در پاکستان که توسط کمک های مالی ایالات متحده امریکا تغذی میشد به شاگردان آن مدارس مذکور آموزش های اسلامی افراطی و زن ستیزی تدریس میگردد و همه آنها را بشکل افراطی ترین نوع تحریف از اسلام شستشوی مغزی مینمودند که در تاریخ اسلام نظیر همچو رویداد دیده نشده است این شاگردان زن ستیز و افراطی بنام گروه طالبان پا بعرصه وجود گذاشتند و در جوامع بین المللی بنام طالبان مسما گردیدند.

ظهور بینظیر «بوتو» در پاکستان در سال «1993» راه را برای ظهور طالبان افغانستان در سال (1996) هموار ساخت.

مطلب قابل تذکر اینست که خانم بینظیر «بوتو» با وجودیکه خودش زن بود و به دموکراسی نیز باور داشت ولی با آنها از هیچ نوع کمک های خود در رشد خشن ترین زن ستیزان و تروریستان یعنی طالبان که در تاریخ مدرن جهان جای ندارند دریغ نه ورزید.

پالیسی و برداشت اداره کلنتون در آن زمان چنین بود که رژیم طالبان ممکن است ضدمنافع ایالات متحده امریکا نباشد آن اداره خاطر نشان ساخت که ما تا هنوز در مورد جنایات طالبان چیزی را نه دیده ایم.

بی نظیر «بوتو» بتاريخ دوم ماه نومبر سال «2007» در مصاحبه با داوید فراست (David Frost) راپورتر تلویزیون الجزایر چنین گفت: که بن لادن توسط عمر شیخ محمد

با ضربه تفنگ (M16) بنا به ادعای دیکتاتور سابق پاکستان پرویز مشرف کشته شده است، عمر شیخ محمد که به حیث یک دانش آموز در مدرسه اقتصاد لندن تحصیل میکرد در سال (1990) به صف جهادمسلمانان بوسنی عیله دولت یوگوسلاویا استخدام گردیده بود.

«بوتو» همچنان به طور بالقوه دست به یک اسطوره دیگر از ماجراجوی پشت سر (ناتو) در افغانستان زد اوزنده نماد تا تکرار رخداد های از ماجراجوی خود را می دید او در (27) دسمبر (2007) ترور شد.

فیمینست های بورژوایی و سازمان شبه انقلابی: در سال (1977) جمعیت انقلابی زنان افغانستان (RAWA) تحت رهبری مینا کشور کمال (Meena Kewshwar Kamal) تشکیل شد.

اگرچه در بسیاری حلقات از غرب چنین ادعا شده است که «مینا کشور کمال» در برآورده شدن حقوق حقه و مسلم زنان افغانستان سهم قابل ملاحظه گرفته است و تلاش قهرمانانه درازبین بردن خشونت علیه زنان از هنگام ظهور طالبان نموده است اما از زمان ایجاد جمعیت انقلابی زنان افغانستان چنین زمزمه ها بگوش میرسید که این سازمان (RAWA) مخالف سیاست های مترقی جمهوری دموکراتیک افغانستان بود.

در حالی که این سازمان مغایر مخفف (RAWA) خود حمایت از برابری اجتماعی نمیکند. اکنون معلوم شده است که جهان بینی «مینا کشور کمال» همانند و همسان دیدگاه آقای برژینسکی مشاور امنیت ملی ایالات متحده امریکا در ضدیت با کمونیزم میباشد که از آغاز بوجود آمدن دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان این دولت را محکوم میکرد که این یک دولت دست نشاندۀ اتحاد شوروی میباشد.

«مینا کشور کمال» برای یک دموکراسی پارلمانی کمپرادوری که در آن ساختارهای کنونی طبقاتی را تهدید نه نماید دل بسته و امیدواری بود. او یعنی مینا کشور کمال این نسخه ای فیمینستی و حمایت سخا و تمندانه را از دولت ضد کمونیستی «فرانسوا میتران» در پاریس بدست آورده بود هنگامیکه او به پاریس در سال (1981) غرض اشتراک درکنگره حزب سوسیالیست دعوت شده بود و او بعداً طی یک سفر به اروپا با مقامات رسمی دولتی بعضی از کشورهای اروپایی نیز ملاقات های چندی نموده بود.

مینا کشور کمال از حمایت تروتسکیت ها در فرانسه از لیگ کمونیست های انقلابی در بریتانیا از سکرتریت اتحادیه ارنست ماندیل (Ernest Mandel's) از سازمان بین المللی سوسیالیست ها و از احزاب سوسیالیست کارگری و همچنان از برخی سازمانهای مختلف انارشیستی و آژانس های مطبوعاتی برخوردار میباشد.

سونالی کالهاث کار «Sonali Kalhatkar» در سال (2002) بارهبر فعلی جمعیت انقلابی زنان افغانستان (راوا) تهمینه فاریال (Tahmena Faryal) برای مجله زنیت (Znet)

مصاحبه نمود ، فریال در آن مصاحبه خود با اظهارات بسیار مشکوک که توسط بعضی ها بر او ادعای چپ بودن را نمودند سخن به لب کشود .

فریال در صحبت خود گفت که تصمیمگیری مرجح حکومت انقلابی سال (1979) افغانستان به ارتباط آوردن تغییرات بنیادی در وضع زنان افغانستان شبیهه اقدامات بنیادی و رادیکال رژیم نیمه فیودالی « شاه امان الله خان » میا شد که عواقب ناگواری بد نبال خواهد داشت . او در جریان مصاحبه خود چنین استدلال نمود :

« شما هرگز نمیتواند که این همه تغییرات را بخاطر بهبود و آزادی زنان افغانستان یکشنبه و بصورت عاجل و فوری بیا ورید بگونه مثال :مسولین حکومت انقلابی افغانستان آزادی زنان را چنین می پندارند که یک دوشیزه افغانی با دوست پسر خود در یک کلوب شبانه رقصیدن بمفهوم آزادی زن است درحالیکه این روش و سلوک در جامعه ما قابل پذیرش نیست بلکه ما ضرورت آن را می بینیم که باید آن چیزهای بسیار اساسی که برای جامعه ما قابل قبول باشد به آن اولویت دهیم مثل به تعلیم و تربیه ، اتحاد جماهیر شوروی هرگز برای زنان افغانستان فرصت آن را میسر نساخت که آنها از توانایی های بالقوه خود استفاده نمایند و از سوی دیگر ایالات متحده امریکا بعد از یازدهم سپتمبر تصمیم گرفت تا در آوردن تغییرات قابل ملاحظه در وضع زنان افغانستان اقدامات لازم را روی دست گیرد چونکه به نظر مقامات رسمی ایالات متحده امریکا این وضع هرگز برای زنان افغانستان مناسب و درخورستایش نبوده و این وضع باید تغییر کند پس آنها خواستند که این تغییرات را با پرتاب بمب بر این کشور بوجود آورند .

فریال به این باور بود که حکومت دموکراتیک افغانستان هرگز به تحصیل و آموزش واقعی زنان در افغانستان علاقمند نبوده چونکه این دولت یک برنامه آموزشی کاملاً بلند پروزانه را روی دست گرفته بود که اصلاً در تاریخ افغانستان دیده نشده بود . لهذا از نظر جمعیت زنان انقلابی افغانستان (راوا) حکومت دست نشانده استالینیست (stalinists) مسکوبه فرسنگ ها دور از آوردن تغییرات بنیادی - دور از آوردن آزادی و دور از سوسیالیسم علمی بوده چونکه این دولت نگذاشت که زنان افغانستان از توانایی های در دست داشته خود استفاده واقعی نمایند، و از جانبی هم ایالات متحده امریکا بعداً بخاطری وارد در جنگ شد چونکه رژیم طالبان یک رژیم مناسب برای زنان افغانستان محسوب نمیشد .

اما هنگامیکه از خانم **فریال** پرسیده شد که آیا سازمان انقلابی شما در صورتیکه ایالات متحده امریکا برای شما پول ویا کمک مالی نماید شما آن کمک را می پذیرید خانم فریال در پاسخ به این پرسش چنین گفت :

اگر ایالات متحده امریکا پالیسی ما را که ما ضد افراط گرایی و فوندامنتلیسم هستیم و برای دموکراسی - آزادی بیان آزادی از تظلم و تعدی آزادی برای زندگی بهتر و مرفع

برای تامین حقوق بشر- برای احقاق حقوق زنان که سازمان ما مبارزه میکند انطوریکه که ما بشکل اشکار آن در معرض انتقاد کشورهای که آنها از گروه های بنیادگرا و افراطی دفاع میورزند قرار داریم پس من فکر نمیکنم که اگر ایالات متحده امریکا در این زمینه ها ما را کمک نماید ما از آن کمک ها امتناع ورزیم حالانکه این نوع کمکها ویا این نوع امکانات کاملاً غیر ممکن به نظر می آید .

پس ما در اینجا بادر نظر داشت باور خانم فاریال یک انقلابی چپ نما آرزوی این را باید داشته باشیم که الیگاریشی ایالات متحده امریکا روند دموکراسی را گسترش دهد !
در عین مقاله وگفت مگوها می این انقلابی چپ نما از سرمایه گذاری توسط بانک جهانی نه تنها که خانم فاریال موافق به آن است بلکه آنرا خوش آمدید نیز میگوید واذعان میدارد که کمک های ایالات متحده امریکا به یک کشور تروریزم را در آن کشور کمک شونده به شکست مواجهه میسازد .

خانم فاریال علاوه نموده چنین میگوید که سازمان ما (راوا) از کمک های ایالات متحده امریکا قدر دانی میکند در صورتیکه تلاش بخاطر تغییر پالیسی سازمان ما نه نماید لذا از توضیحات خانم فاریال چنین برمی آید که سازمان انقلابی زنان افغانستان بخاطر مخالفت با کمونیزم ایجاد گردیده و البته که ایالات متحده امریکا ابداً در جهت تغییر پالیسی این سازمان جد و جهد نخواهد نمود چونکه این سازمان به نحو از آنجا منافع ایالات متحده امریکا را دوا طلبا نه تامین مینماید .

در ویب سایت جمعیت انقلابی زنان افغانستان «راوا» چنین ادعا شده است : که مینا کشور کمال توسط سازمان «راوا» توسط کی جی بی (KGB) کشته شده است ، گرچه در سال «2002» زماگ «Zmag» در مصاحبه از زبان خانم فاریال خاطر نشان میسازد که مینا کشور کمال توسط گلبد بین «حکمتیار» به قتل رسیده ولی او یعنی خانم فاریال در اینجا تغافل نموده است که گویا آقای «گلبد بین حکمتیار» از زمره ای معاش خور ان سازمان (سی آی ای) نمی باشد در حالیکه بیشتر چنین حدس زده میشود که مینا کشور کمال توسط «حکمتیار» ترور گردیده است چونکه حکمتیار سابقه تیزاب پاشی بالای زنان ودختران را از قبل دارد .

<http://www.zcommunication.org/an-interview-with-tahmeena-faryal-of-the-revolutionary-association-of-the-women-of-afghanistan-by-site-administrator>

جای تا سف در اینجا است که زماگ (zentral anstalt fur Meteorology and geodynamic) در حمایت از «راوا» وستایش از این سازمان در مجله تایمس طی سال «2006» توسط آرین بکر (Aryn Baker) بشکل بسیار بیشرمانه تحت این عنوان توصیف شده است :

مینا کشور کمال بخاطر آزادی زنان افغانستان رزمید وپد رود حیات گفت .

می‌نا کشور کمال فیمینیست مرتجع بورژوازی در نهایت امر خود را خودش توسط یک بمب دیواری از بین برده و قتیکه آقای «حکمتیار» این بیمار روانی در سال «1987» میخواست «می‌نا کشور کمال» را به قتل رساند.

http://www.time.com/time/asia/2006/heroes/in_meena.html

چندین سازمان های چپگرا طی طرح پرسشهای خود عامل منطقی مخالفت جمعیت انقلابی زنان افغانستان (راوا) را علیه حامیان فیمینیستی دولت دموکراتیک افغانستان در چه میدیدند و یا بعباره دیگر چرا (راوا) مخالف طرفداران نهضت زنان شامل در دولت دموکراتیک افغانستان بودند - جواب این پرسش ها و یا این اسطوره مخفی را تمام این سازمانهای چپگرا مربوط و منوط به تجاوز شوروی بر افغانستان عنوان کردند. ولی هیچکس از جمعیت زنان انقلابی افغانستان «راوا» هرگز نه پرسیدند که چرا سازمان شما مخالف مساوات و برابری است؟ و یا این سازمانها هرگز نه پرسیدند که چرا ایالات متحده امریکا به مجاهدین بیمار و روانی افغانستان کمک های مالی و معنوی مینماید؟ و یا هیچ کس از سازمان جمعیت انقلاب زنان افغانستان نه پرسید که چرا شما توسط غرب اباطه و اعاشه میگردید یعنی توسط غربی که از بن لادن و از افراطگرایان اسلامی حمایت و دفاع مینماید یعنی از کسانیکه ضد دولت مترقی در کابل هستند؟ برعکس این همه سازمانهای چپ نما به تقویه جنگ تبلیغاتی غرب در تحت شعار اینکه اتحاد جماهیر شوروی بر افغانستان تجاوز نموده کمر همت بسته اند. حالانکه واقعیت این امر که اتحاد جماهیر شوروی در سال (1979) بالای افغانستان تجاوز نموده هیچ کدام تفاوت قابل ملاحظه از هجوم و تجاوز تمام متحدین غربی در سال «1944» بر نورماندی (Normandy) ندارد مطلب قابل تذکر اینست که افغانستان در آن هنگام در تحت اشغال اجنت و دست نشاننده از پاکستان که برای (سی آی ای) خدمت میکرد قرار داشت آن کسیکه هزاران افغان بیگناه را در زمان زمامداری خود در سرار کشور افغانستان سر به نیست کرد.

هیچ کس نمیتواند انکار کند و آن اینکه اتحاد جماهیر شوروی به رهبری لیونید بریژنف تحت یک ساختار فاسد و پوسیده ای بلند بالای با اعتبار دموکراسی انترناسیونالیستی مشکوک قرار داشت و یا نباید از این افسانه ای پنهانی تجاهل عارف نمود که شرایط یورش اتحاد شوروی را بر افغانستان سازمان (سی آی ای) ایالات متحده امریکا مساعد ساخت تا اگر بتواند انتقام از جنگ ویتنام را بدست آورد.

با آنهم دولت جمهوری افغانستان برای کتله و جمعیت وسیع و فوق العاده ناتوان و بیسواد خود ارمغانی بوجود آورد که توانستند در مقابل بله با مخالفین خود از خود حفاظت نمایند و بخاطر آزادی و اعاده دموکراسی در مقابل مخالفین خود از دموکراسی و از آزادی دفاع نمودند - بد بختانه درالبانیای سوسیالیستی که زنان در آنجا نسبت به هر

کشور دیگر از مزایای دموکراسی و آزادی برخوردار بودند نتوانستند که این موقف خویش را حفظ نمایند و آن کسیکه بعد از تحلیل و تجزیه همه جانبه دولت شوروی و چین را امپریالیزم سوسیالیستی تعریف و توصیف نموده بود یک واقعیت انکارناپذیر میتواند باشد از اینکه این دولت ها قادر به درک روابط طبقاتی در افغانستان نشدند و با تاسف و دریغا که حمایت خود را از سازمان سپاه (سی آی ای) ضد انقلاب نمودند . در اینجا بین یک کشوری که بخاطر رساندن کمک و راندن متجاوز دیگر بالای آن تجاوز صورت میگیرد تا حمله و تجاوز بر کشوری که در ضدیت و مخالفت به مردم آن کشور طی طریق میشود یک تفاوت کلی را باید مد نظر داشت - این تفاوت و تمایز را **نوام چامسکی** قبلاً در رابطه به تجاوز متحدهین طی سال (1944) که بالای فرانسه صورت گرفته بود بگونه ای نمونه خاطر نشان ساخته بود. ولی پروفیسور **نوام چامسکی** هنگامیکه اتحاد جماهیر شوروی در سال (1979) بالای افغانستان تجاوز نمود از تذکره دوباره این جمله ای توضیحی فوق خود امتناع ورزید .

دوکتورس اناهیتا «راتیزاد» انقلابی فراموش شده : یکی از اعضای موسس دوران دوره دموکراتیک جدید در سیاست افغانستان اناهیتا راتیزاد میباشد ، ولی این زن مبارز همین اکنون عملاً از تاریخ افغانستان حذف شده . اناهیتا راتیزاد تحصیلات ثانوی خود را به درجه عالی در دوران قبل از جنگ در لیسه ملالی که شاه «امان الله خان» این لیسه فرانسوی ملالی را برای دختران در کابل باز نموده بود به پایان رساند - بعداً « اناهیتا راتیزاد» به تحصیلات عالی خود در فاکولته طب پوهنتون کابل ادامه داد و قبل از آنکه در سال (1965) با سه زن دیگر عضویت پارلمان افغانستان را حاصل نماید تحصیلات خود را در طب کابل به پایان رسانید . سپس اناهیتا راتیزاد در دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به حیث وزیر معارف عضو کابینه آن دولت گردید - « اناهیتا راتیزاد» برای روزنامه نیوکابل تایمز (New Kabul Times) یک مقاله ای ماندگار نوشت که به صفت یکی از مشهورترین سرمقاله های این روزنامه زیور چاپ و نشر را یافت . راتیزاد در این مقاله چنین نوشته بود :

« امتیازات که همانند مردان حق زنان نیز میباشد باید با مردان دارای حق آموزش و پرورش برابر، امنیت شغلی ، دسترسی به خدمات و تسهیلات صحی و اوقات آزاد فراغت برای اندیشیدن داشته باشند تا که در پرورش و تربیه نسل جدید و در اعما ر جامعه نوین آینده افغانستان سهم خود را بجا نمایند و مصدر خدمت قرار گیرند.» چنانچه همین اکنون آموزش زنان و روشنگری یکی از موضوع قابل توجه دولت داخل اجندای کاری دولت میباشد .

یکی از زن ستیزان نامی و یا یکی از اجنت و عامل کلیدی سازمان سپاه ایالات متحده

امریکا و یک بیمار روانی که در دادوستد و ترافیک مواد مخدره دست داشت گلبند بین حکمتیار است کسیکه در شکنجه دادن اسیران جنگ ید طولانی دارد او هنگامیکه سر بازان شوروی را دستگیر میکرد بیضه های (خصیه های) آنها را قطع میکرد و به دهان شان فرو میبرد او همچنان در تیزاب پاشی به روی زنان یکی از مشهورترین جنایتکار محسوب میشود که رییس جمهور ریگن او را جنگجوی آزادی بخش نام میبرد .

<http://www.counterpunch.org/leupp02142003.html>

مطلب قابل یادآوری اینکه دوکتورس «آناهیتا راتبزاد» در سال (1986) خواست تا به بریتانیا سفر نماید و بامارگریت تچر (Margaret Thatcher) نخست وزیر بریتانیا صحبت نماید.

با در نظر داشت این واقیعت که «خانم تاجر» نخست وزیر بریتانیا چونکه یک زن است و ممکن که ما یل به صلح باشد ولی دریغا که او به نسبت اندیشه تعصب آمیز فاشستی ضد کمونیستی خود که داشت و از جانبی چون او یکی از حامیان پریاقرص مجاهیدن زن ستیز افغانی بود باخشم و نفرت تقاضای راتبزاد را رد نمود. شرح موضوع از این قرار بود: { وقتیکه نمائنده مردم سکاتلیند ران برون (Brown) در پارلمان بریتانیا از خانم تاجر نخست وزیر بریتانیا خواست اگر فرصت داشته باشند به داکتر آناهیتا راتبزاد اجازه ملاقات دهد که با او به ارتباط پیشنهادات صلح به مذاکره بپردازد .

داکتر «آناهیتا راتبزاد» این پاسخ سنگدلانه را دریافت کرد: ما رژیم کارمل را بعنوان یک رژیم مشروع نمی شناسیم، بناً برای داکتر راتبزاد که خود یکی از اعضای ارشد رژیم کارمل میباشند مناسبت نخواهد بود که از این کشور بازدید بعمل آورد... اگر رژیم «کارمل» مخلصانه خواهان صلح میباشد باید راه را برای مذاکرات صلح در ملل متحد با خروج (118000) سربازان شوروی که افغانستان را اشغال نموده اند باز نماید { اما این زن مغرور و از خود راضی از اینکه بریتانیا و سازمان سیا ایالات متحده امریکا از تروریزم و از مجاهیدن زن ستیزی افغانی که علیه دولت دموکراتیک افغانستان میجنگند بیدریغ حمایت و پشتیبانی مینماید تذکری بعمل نیاورد. و یا او هرگز از جنایات این مجاهیدن تروریست زن ستیز در ضدیت با زنان افغانستان هیچ تذکری نداد که اداره او این ملامت های وحشی صفت را برای اجرای فعالیت های خرابکارانه در نهاد سرویس هوای خاص (British special service) بریتانیا تحت آموزش قرار داده است. مداخله سیا (سی آی ای) در افغانستان که در نهایت امر موجب سقوط دموکراسی در سال (1992) گردید و دامن بی نظمی و هرج و مرج در افغانستان قبل از رسیدن طالبان در سال (1994) پهن گردید - هنگامیکه طالبان براریکه قدرت دولتی تکیه زدند این را درک و احساس نمودند که اداره کلنتون بادر نظر داشت تامین منافع خود علاقمند بود که پروژه پایپ لاین نفت را روی دست گیرد و در این زمینه به کمک طالبان احتیاج داشت و طالبان

نیز با درک همین موضوع میخواستند که بیدون دغدغه به تسلط و حاکمیت خود دوام دهند ولی آنچه که در اینجا از نظر شهروندان پنهان و پوشیده نبود همانا تنزیل موقوف و مقام زن بود که بالای زنان افغانستان توسط طالبان زن ستیز اعمال میگردید - دول غربی و در راس آن ایالات متحده امریکا از اینکه موقوف زنان رو به خرابی و تنزیل است از حمایت خود به ستمگران نمی کاستند و با چشمان باز خود ملاحظه میکردند که آزادی زنان افغانستان توسط گردان وحشی صفت (ناتو) همچو خرابی های نظیر قهرمان هومری با گذشت هر روز خراب و خرابتر میگردید

WHAT MAKES A HOMERIC HERO?

THE GREEK WORD
ἦρως (HEROS, HERO)
 HAD NOTHING TO DO WITH 'BEING A BRAVE PERSON WHO PERFORMS DEEDS TO HELP OTHERS', OR BEING A 'MAIN CHARACTER.*

HOMER USES IT TO DESCRIBE THE FIGHTERS ON EACH SIDE OF THE WAR AT TROY, AND IT MEANS THEY HAVE CERTAIN QUALITIES:

*YOU WANT THE TERM 'PROTAGONIST' (MAIN ACTOR) IN GREEK TRAGEDY
 ΠΡΩΤΑΓΩΝΙΣΤΗΣ

ATTRACTIVE -
 A DISTINCTIVE CHARACTERISTIC
 NOTE: RED HAIR IS ALSO DESIRABLE: HELEN PICKED 'AUBURN-HAIRED MENELAUS'!

SKILLED IN WARFARE
 - TACTICS ARE THE MALE INTELLIGENCE

USES BOTH SPEAR AND SWORD -
 SHOWS OBVIOUS SKILL AND WEALTH
 - IF YOU COULD NOT AFFORD A SWORD, YOUR SECONDARY WEAPON WOULD BE... A ROCK.

HIGH KILL COUNT
 - SIGNIFIES PROWESS AND EARNS WEALTH FROM SPOILS

TALL - ANOTHER DISTINCTIVE CHARACTERISTIC AT A TIME WHEN THE AVERAGE HEIGHT WAS 5'4"!

ABILITY TO HANDLE AN ELEVEN-CUBIT LONG SPEAR (16 FEET) - CO-ER!

SKILLED IN ONE-TO-ONE COMBAT - HONOURABLE TACTICS (NOT LIKE THE SNIPING BOW-AND-ARROW TENDENCIES OF SOME TROJAN PRINCES WE COULD MENTION...)

THESE 'TALENTS' ARE ALL GIFTS FROM THE GODS: YOU ARE TALENTED BECAUSE THE GODS LIKE YOU (OR THEY LIKE YOU BECAUSE YOU'RE TALENTED). TALENTS RAISE YOU ABOVE AVERAGE.

NOT EVERY HERO HAS EVERY TALENT, BUT THE MORE THEY HAVE, THE MORE MEMORABLE THEY ARE... FOR THE RIGHT REASONS; THESE ALL BRING KUDOS (GOOD REPUTATION)

THE MORE EPITHETS DESCRIBE A HERO, THE MORE FAMOUS THEY ARE FOR THE RIGHT REASONS:

RESOURCEFUL, NIMBLE-WITTED, FAMED SPEARMAN, SACKER OF CITIES, MUCH-
 ENDURING, GALLANT, STALWART, LOVED OF ZEUS, HARDY, GLORY OF THE ACHAEANS

ODYSSEUS

GODLIKE.

ER...

PARIS

GREEKMYTHCOMIX.WORDPRESS.COM LEJ

طرح (سی آی ای) برای رسانه های طرفدار تبلیغات جنگی: در یازدهم مارچ سال (2010) ویکی لیکس یک جزوه ای از اسناد طبقه بندی شده ع سازمان (سی آی ای) را به ارتباط معضلات افغانستان افشا نمود و آن اینکه در یک بخشی از این اسناد به تذکر رفته است که دول اروپای غربی از ماموریت پیمان « ناتو » در افغانستان حمایت و پشتیبانی مینماید - اما چرا با بی تفاوتی و بی علاقتی بقدر کافی ناممکن .

در این اسناد اشکار شده است که سازمان سیاه (سی آی ای) با دستکاری ماهرانه تلاش نموده است تا رسانه های فرانسه و جرمن را به حمایت از پیمان «ناتو» در تحت شعار جنگ «ناتو» به منظور کمک به زنان افغانستان بکشاند ولی از آنجاییکه حمایت مردم از «ناتو» در فرانسه به نسبت تلفات و ضایعات بیشتر سربازان فرانسه و پیشروی کمتر در این جنگ کاهش یافته، (سی آی ای) در گذارش خود این وضع و حالت را چنین می نگارد:

لحن جرو بحث قبلی نشان میدهد که افزایش تلفات سربازان فرانسوی و آلمانی و تلفات افراد ملکی در افغانستان می تواند یک نقطه ای اوجی باشد که آنها یعنی فرانسوی ها و آلمان ها را به مخالفین غیر فعال بخاطر خارج ساختن هر چه زودتر سربازان شان از افغانستان مبدل سازد و یا به عبارتی دیگر تلفات و ضایعات بیشتر سربازان و افراد ملکی در افغانستان جرمن ها و فرانسوی ها را به مخالفین غیر فعال مبدل ساخته است تا اگر در تحت این بهانه هر چه زودتر سربازان خود را از افغانستان خارج سازند. نباید فراموش شود و آن اینکه اگر یک روزی مردم فرانسه و آلمان به یک خطر ناشی از فعالیت های تروریستان مواجه شوند شاید آنوقت از خواب بیدار خواهند شد که نبودن ارتش ما در افغانستان و در جنگ با تروریستان به هیچ وجه دلیل نوع دوستی نبوده است لذا درین مورد سازمان سیاه (سی آی ای) چنین توصیه مینماید:

پیام رسانان و گذارشات چنین نمایش میدهند و یا گذارشات شان را به نمایش میگذارند که نتایج نامطلب از شکست ایساف (ISAF) برای شهروندان افغانستان تفسیری بدست میدهد که این همه مشکلات و خطرات موجود ناشی از آن است که فرانسوی ها (و دیگر کشورهای اروپایی) ما را تنها رها کردند - سازمان سیاه ایالات متحده امریکا بخاطر کشاندن مردم فرانسه در حمایت از سیاست تبلیغات جنگ چنین هوشدار میدهد و آن اینکه چشم انداز از بازگشت مجدد طالبان به قدرت دولتی در افغانستان و موقف سرسختانه شان به ارتباط مها ر کردن آزادی زنان و دختران افغان تا حدی مردم سکولار فرانسه را بر خواهد انگیخت و به رای دهندگان فرانسه دلیل قوی از حمایت شان را در مقابل با تروریستان نسبت به تلفات و ضایعات سربازان بیشتر برجسته خواهد ساخت.

ستراتژی (سی آی ای) قبل از همه پوشانیدن و یا سرپوش گذاشتن به اشغال وحشتناک و مرگبار «ناتو» در افغانستان مطمئن نظر بود چونکه بعداً این اشغال در فرانسه سروصدا های را در بین مردم بوجود آورده بود ولی بعداً داستان بینی بریده شدن یک زن افغان بنام عایشه توسط طالبان موج از هنگامه و سروصدا هارا در فرانسه بوجود آورد که فوتوی بینی بریده شده (عایشه) در سرمقاله مجله محبوب و دوست داشتنی فرانسه بنام میچ (Match) تحت عنوان (Le visage Retrouve) یعنی چهره باز یافته شده به نشر رسید و هکذا خبر بینی بریده گی عایشه در دیگر انتشارات فرانسه نیز وسیعاً پخش گردید و از

جانبی خبر داغ دیگری که در رسانه های فرانسه نشر گردید ترمیم و التیام بینی قطع شده «عایشه» توسط یک جراحی نظامی امریکایی توام با نشر خبر مرگ یک سرباز فرانسوی در حین عملیات در افغانستان بود که بیشتر موجب سرو صدا ها گردید و از سوی دیگر سازمان سیاه ایالات متحده امریکا تاهرانقدر که توان داشت موقوف زن افغان را در فرانسه اشاعه کرد تا اگر بتواند نظر مردم را به ارتباط اشغال افغانستان توسط «ناتو» رنگ و بوی دیگری دهد .

نتیجه گیری : نشر گزارش سازمان (سی آی ای) ایالات متحده امریکا از نقطه نظر زمانی شاید که تصادفی هم نباشد و آن اینکه این گزارش زمانی به نشر میرسد که فرانسه در آن زمان در مورد مجوز بود و نبود برقه بسیار نگران بود و در معرض تهدید و ترور القاعده قرار داشت که در همین موقع سازمان سیاه با مهارت همه جانبه و با غنیمت شمردن فرصت گزارش از قبل تهیه شده ای خود را به نشر میرساند .

تمایل غیرطبعی القاعده به بالا کشیده شدن که فقط در نقطه نابودی و بدنامی قرار داشت پیشکش نمودن ویا در میان گذاشتن موضوع بحث روی برقه که برقه باشد ویا ممنوع گردد محضاً بخاطر آن بود تا برای مجتمع نظامی صنعتی فرانسه دستاویزی در تحت شعار (کمک های انسانی و ستانه) مبنی بر اشغال افغانستان بدهد .

واقعیت اینست که بحث بروی بود و نبود برقه تراوش و تمرکز ذهن فرد است و آن اینکه فرانسه همانند سایر کشورهای متمدن مخالف ظلم و ستم بالای زنان میباشد و با در نظر داشت همین اصل است که سربازان فرانسه بخاطر زودن تعدی و ظلم بالای زنان افغانستان میمیرند ویا به قتل میرسند .

ولی آن چیزیکه لازم به یاد آوری است اینست که رسانه های غربی از زمان اشغال افغانستان توسط پیمان «ناتو» از میزان برآورد شده تخریبات و خسارات که به افغانستان رسیده است سخن برآلب نیاوردند و از آن خسارات وارده چیزی نگفتند و چیزی نه نوشتند و از جانبی هم بگونه مثال آن حلقات و گروپ ها که مخالف طالبان بودند با هیاهوی و صداهای بلند انگشت انتقاد بالای اشغال افغانستان توسط پیمان «ناتو» گذاشتند .

این رسانه ها هرگز از اینکه (90) درصد زنان افغانستان همین اکنون از ابتلا به افسردگی - و مردان افغان بیشتر از (8) درصد از مصاب بودن به پرابلم های روانی شدید ویا در حدود (30) درصد اطفال افغان از مصروفیت به انجام کارهای شاقه رنج میبرند تذکری بعمل نیاورده و از همچو واقعیت تلخ ناشی از اشغال (ناتو) اغماض نموده و مینماید .

و یا اینکه این رسانه های معتبر و بلند بالا از گرفتاری زنان افغان به پرابلم ها و مشکلات طاقت فرسا یا دی نکرده ویا به این موضوع تماس نگرفته اند که اطفال افغانستان قبل از رسیدن به سن پنج سالگی ناشی از عوامل مختلف در افغانستان تحت اشغال «ناتو» بیشتر نسبت به اشغال پولیند توسط نازیها (NAZI) محکوم به مرگ میگردند

این رسانه ها فراموش و یا اغماض نموده اند که بعد از تجاوز و اشغال افغانستان و جنگ تحمیلی توسط «ناتو» در حدود (5) میلیون افغان محکوم به مرگ و در حدود (2،3) میلیون مجبور به مهاجرت و ترک افغانستان شده اند.

http://www.rawa.org/temp/runews/2010/10/15/afghan-war-afghan-holocaust-and-afghan-genocide-9th-anniversary-4-9-million-dead-3-2-million-refugees-report.html.

افسانه تجاوز نیروهای «ناتو» به افغانستان تحت شعار حفاظت از مردم افغانستان در مقابل طالبان ظالم و بی رحم با ایجاد طالبان و القاعده توسط غرب پنهان و به ندرت افشا و سرزبانها قرار داده نمیشد چونکه امپریالیزم غرب به بهانه مناسب و با تائیدگذاری قابل ملاحظه بخاطر تقسیم جهان و بخاطر نسل کشی دایمی در تحت پوشش شعار دایمی انسان دوستی غرب به همچو تلاش ها مبادرت میورزد پس با در نظر داشت تذکرات فوق میتوان گفت که تحقیر و اسارت زنان در کشورهای تحت اشغال غرب بعنوان آزادی آنها از قید ستم ارایه میشود.

از هنگام تداخل فرانسه در افغانستان در سال (2001) تقریباً (88) نفر سرباز فرانسوی بقتل رسیده اند این تلفات و ضایعات بمراتب نسبت به قتل عامی که نیروهای «ناتو» در افغانستان در طول ماموریت خود نموده اند ناچیز است که این خود علت بی تفاوتی مردم فرانسه را نسبت به تعداد ناچیز از کشته شدن سربازان شان ب جنگ نشان میدهد. جای تعجب اینکه مقامات و شجاعانه و قهرمانانه ای مردم فرانسه را در مقابل نازی ها اشغالگر در هنگام جنگ دوم جهانی ستوده اما در اشاره به مقامات و مت افغان ها علیه اشغال «ناتو» گروه های مقامات و مت افغان را بعنوان تروریست ها به تمسخر میگیرند. اسطوره و قصه تجاوز غرب در افغانستان نشان میدهد که غرب من حیث یک منبع تعدی و تظلم برای زنان افغانستان بود که با تجاوز غرب وضع زنان افغانستان بد و بدتر گردید.

غرب طی سال «1980» دهقانان بیسواد افغان را با نظریه و ذهنیت افراطگرایی علیه کمونیزم مجهز نمودند که بوسیله برای زنان افغانستان به ارمغان آوردند که مسول این عمل جنایی در فرانسه حکومت میتران را میتوان نام برد جنایت علیه بشریت و هنوز که هنوز است حکومت فرانسه در این جنایت دست دارد و به همین دلیل است که چرا مردم را غافل داشته اند که آنها «راتیزاد» را فراموش کنند و او را نشناختند اینست که چرا در تاریخ افغانستان زنان را نمی گذارند که آزاد باشند بلکه آنها را در تحت حجاب میخوانند باقی بمانند.

با تقدیم سلامها

